

Futures Studies: Western Knowledge

Abdurrahim Pedram*

Assistant Professor, Department of Futures Studies, Supreme University of National Defense, Tehran, Iran

(Received: March 11, 2018; Accepted: May 5, 2018)

Abstract

Futures Studies divergence is still being discussed, since as a scientific field, it is expected to live shortly. In this article, along with considering various definitions and a brief view on Futures Studies' history, it is shown that this knowledge is formed mostly by western intellectual components. This article seeks to provide suitable contexts for Islamization of Futures Studies. To do this we establish a fundamental analysis of Futures Studies in order to identify its intellectual and ideological infrastructures. Futures Studies has apparent western background both in its conceptual tendencies and affiliations, thoughts and attitudes and also methodologies. Considering the fundamentality of this subject and the imperative philosophical view, in addition to content analysis and interview approaches, philosophical arguments and methodological reflection have also been used. Some of the reasons justifying the western nature of Futures Studies are addressed briefly. The intellectual and scientific course of the great and influential western futurists is complementary to these reasons. Therefore, three great futurists namely, Alvin Toffler, Daniel Bell and Wendell Bell have been chosen as case studies. The findings of this article show that Future Studies can be described by its specific western attribute and since it is a value-based knowledge which necessitates consideration of cultural contexts of society, it is emphasized that Futures Studies requires ideological alternatives at least in non-western communities.

Keywords: Futures studies, Islamic Futures Studies, Technological and evolutionary approach, Western knowledge.

* **Author's Email:** abdurrahim.pedram@gmail.com

آینده‌پژوهی: دانشی غربی

عبدالرحیم پدram*

استادیار، گروه آینده‌پژوهی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۵)

چکیده

آینده‌پژوهی به عنوان یک رشته علمی، عمر کوتاهی دارد؛ از این رو، هنوز نظریات و کاربردهای دربار هوییت آن ابراز می‌شود. در مقاله حاضر، نشان داده شده است که مؤلفه‌های فکری این دانش به طور عمده غربی هستند. هدف اصلی مقاله تحلیل بنیادین آینده‌پژوهی به منظور شناسایی زیرساخت‌های فکری و اندیشه‌ای این دانش است، تا بتوان بسترهای مناسبی برای اسلامی‌سازی آینده‌پژوهی فراهم کرد. آینده‌پژوهی در گرایش‌ها و تعلقات مفهومی، اندیشه‌ها و نگرش‌ها، و روش‌های خود، صبغه غربی آشکاری دارد. با توجه به بنیادین بودن این موضوع و ضرورت نگاه فلسفی، افزون بر روش «تحلیل محتوا» و ابزار «مصاحبه»، استدلال‌های فلسفی و تأملات روش‌شناختی نیز به کار گرفته شده است و برای تشریح موضوع آینده‌پژوهی، بخشی از دلایل غربی بودن آینده‌پژوهی به اختصار بیان شده است. مکمل این دلایل، سیر فکری و علمی اندیشه‌های آینده‌پژوهان بزرگ و تأثیرگذار غربی است. به همین منظور، سه اندیشمند بزرگ به نام‌های آلون تافلر، دانیل بل و وندل بل، برای موردکاوی انتخاب شده‌اند. دستاوردهای مقاله حاضر نشان داد آینده‌پژوهی را می‌توان با صفت «غربی» موصوف کرد و با توجه به ارزش بنیان بودن این دانش، و ضرورت توجه به بافتارهای فرهنگی جامعه، تصریح می‌شود آینده‌پژوهی دست کم در جوامع غیرغربی نیازمند «بیدیل‌اندیشی» است.

واژگان کلیدی: آینده‌پژوهی اسلامی، آینده‌پژوهی، دانش غربی، رویکرد تکاملی و فناورانه.

مقدمه

انسان‌ها از بدو تاریخ، علاقه وافری به آگاهی‌یافتن از آینده داشته‌اند. این اشتیاق به حدی بوده است که در آثار به‌جای‌مانده از دوران پارینه‌سنگی نیز شواهدی یافت می‌شود که انسان نخستین با بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌هایی در پی پیش‌گویی آینده بوده است. در طول تاریخ واژگانی مانند پیش‌گویی، پیش‌بینی، آینده‌نگری، آینده‌اندیشی و جز آن همواره برای انسان‌ها با هر نژاد و رنگی شناخته‌شده بوده‌اند. اما تغییرات رخ داده در عصر صنعتی، به ویژه از قرن نوزدهم، و نمایان شدن یک جهان ناپایدار، مبهم، پیچیده و سرشار از عدم قطعیت، موجب شده است انسان‌ها به‌ناچار ابزارهایی را طراحی کنند و به خدمت گیرند تا بتوانند در این جهان آشوبناک بهتر تصمیم‌گیری کنند و در برابر پیشرفت‌های شتابان و سرسام‌آور جهان امروز غافلگیر نشوند. از مهم‌ترین ابزارهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی که بشر به خدمت گرفت، آینده‌پژوهی بود که از میانه‌های قرن بیستم خود را به عنوان یک رشته علمی نو معرفی کرد. از آن زمان آینده‌پژوهی مسیر رشد خود را با سرعت طی کرده است و از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی به صورت آینده‌پژوهی مدرن درآمد است. در این مدت، کشورهای زیادی از آینده‌پژوهی در عرصه‌های گوناگون خود بهره گرفته‌اند. امروزه آینده‌پژوهی با شیوه‌ها و روش‌های گوناگون و متفاوت خود، با هر شکلی که اجرا شود، لازمه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سازمان‌ها و ملت‌ها است. تصمیمی که از آینده‌نگری بهره نبرده باشد، غافلگیری و بی‌ثباتی مدیریتی را در پی خواهد داشت، در حالی که آینده‌پژوهی در ارزش‌ها، بافتار فکری و آینده‌اندیشی هر جامعه ریشه دارد و چگونگی طراحی و اجرای روش‌ها و فرایندهای آن در سازمان‌های مختلف متفاوت است. از این رو، طرح این پرسش که ریشه‌های فکری و دستاوردهای نرم‌افزاری آینده‌پژوهی چه روابط آشکار و پنهانی دارند، به‌جا است. در مقاله حاضر غربی‌بودن یا جهان‌شمول بودن آینده‌پژوهی مطالعه می‌شود و برای این منظور با بررسی ماهیت و مسیر شکل‌گیری این دانش، وجوهی از مبانی غربی آینده‌پژوهی روشن خواهد شد.

بیان مسئله

یکی از نکات شایان توجه درباره آینده‌پژوهی، وابستگی آن به شرایط فکری، فرهنگی و ارزشی جوامع است. هر جامعه‌ای به منظور بهره‌گیری مناسب و اثربخش از آینده‌پژوهی باید نسخه‌ای از آینده‌پژوهی متناسب با شرایط فرهنگی و اجتماعی خود داشته باشد. گام نخست برای این مهم، ایجاد درک صحیح از ماهیت آینده‌پژوهی رایج است؛ زیرا مبانی بنیادین و چارچوب شناختی این دانش ممکن است با ارزش‌های حاکم بر بعضی جوامع ناسازگار باشد و استفاده از آینده‌پژوهی را در آن جوامع با چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو کند.

در حالی که بسیاری از آینده‌پژوهان بر تأثیر عوامل فکری و ارزشی هر جامعه بر آینده‌پژوهی اذعان دارند، هنوز هم این ابهام رفع نشده که آیا آینده‌پژوهی دانشی جهانی است یا مؤلفه‌های فکری و ارزشی خاص غربی را در خود جای داده که آن را با نیازها و ارزش‌های جوامع سازگار کرده است. اگر آینده‌پژوهی جهانی باشد و هیچ گرایش خاصی نداشته باشد، به‌کارگیری آن مستقل از مسائل بومی خواهد بود؛ اما اگر خلاف این گزاره صادق باشد، هر جامعه‌ای که تفاوت فکری و ارزشی بنیادین با غرب داشته باشد، باید نسخه بومی خود از آینده‌پژوهی را جست‌وجو کند.

امروزه در سازمان‌ها و صنایع راهبردی، آینده‌پژوهی کلیدی‌ترین ابزار تصمیم‌سازی و سیاست‌سازی است. این دانش می‌کوشد مسیر لازم برای تحقق مطلوب‌ترین آینده ممکن را روشن کند، در حالی که آینده‌پژوهی به دلیل وابستگی به شرایط فکری و ارزشی در عمل و تعیین محتوای آینده تأثیرگذار است، و اگر این دانش غربی باشد، نمی‌تواند در سازمان‌ها و جوامع غیرغربی مفید باشد؛ زیرا از دریچه غرب به آینده می‌نگرد. این مسئله در سازمان‌ها و جوامعی که تفاوت‌های آشکار با مبانی غربی، مانند جمهوری اسلامی ایران، دارند، پررنگ‌تر است. در چنین جوامعی آینده‌پژوهی بدون طراحی نسخه‌ای براساس ارزش‌های بومی / غیربومی از اثربخشی لازم برخوردار نخواهد بود.

در این زمینه، مسئله اصلی پژوهش حاضر، تبیین ماهیت غربی آینده‌پژوهی است. اینکه آینده‌پژوهی در بستری از اندیشه‌های غربی شکل گرفته مورد مجادله نیست، اما اینکه تأثیر آن

اندیشه‌ها بر این دانش چيست و تا چه حد است، نیاز به مطالعه و پژوهش دارد. بعضی عقیده دارند که آینده‌پژوهی ماهیتاً نمی‌تواند غربی یا شرقی، یا اسلامی یا سکولار باشد، در حالی که بعضی دیگر بر این باورند. بنت ون زکریا (۲۰۱۰) نخستین فردی است که به طور صریح بر ضرورت بررسی «غربی‌بودن» آینده‌پژوهی تأکید کرده است (Binti Wan Zakaria, 2010, p.304). بنابراین، پرسش اصلی پژوهش این است که آیا آینده‌پژوهی می‌تواند به غربی یا سکولاربودن توصیف شود، یا خیر. پس از این، باید به این موضوع پرداخته شود که غربی‌بودن آینده‌پژوهی چگونه و از طریق چه عواملی است. شواهد پژوهش نشان می‌دهد در حال حاضر پاسخ این پرسش چندان واضح و بدیهی نیست؛ بنابراین، پاسخ آن برای جامعه آینده‌پژوهان ارزشمند خواهد بود.

ابتدا و پیش از ورود به مباحث پژوهش، مراد از واژه «غربی» روشن‌تر شود. معنای این واژه باید در فهم مشترک و ادراک بین‌الذهانی آینده‌پژوهان جست‌وجو شود. واضح است این مفهوم ابری، مرزهای دقیقی ندارد و مانند مرز جغرافیایی غرب و شرق قابل تشخیص نیست. با نگاهی کلی، می‌توان گفت ابر مفهومی غرب، شامل مکاتب فلسفی غربی و مؤلفه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی دیگری می‌شود که امروزه به نام غرب و با نماد غرب شناخته می‌شوند. این مؤلفه‌ها مجموعه‌ای از باورها، اخلاق، سبک زندگی، هنجارها، آینده‌اندیشی و نظایر آن هستند که امروزه در جوامع سکولار غربی نهادینه شده‌اند. بنابراین، یا آینده‌پژوهی نسخه‌ای یکتا است که مستقل از همه این مؤلفه‌ها کارایی دارد، یا نسخه‌ای است که در ارتباط با این مفاهیم معنا یافته است و با تغییر زمینه‌های معرفتی و فرهنگی، قابلیت تغییر ماهیت و کارایی را دارد.

بنابراین «غربی‌بودن» آینده‌پژوهی در جوامع غربی چالش‌آفرین است، زیرا آینده‌پژوهی، شرایط جوامع پسا صنعتی مذهبی یا غیر غربی را در دیگر تنظیمات اجتماعی و فرهنگی در نظر نمی‌گیرد، و «غرب‌مرکز» باقی می‌ماند، که در آن، تصمیم‌های فرهنگی غالب و حاکم، فقط در مدل غربی، و در واقع، در آمریکا به عنوان نمونه کاملی از یک جامعه پیشرفته یافت خواهد شد. با وجود تفاوت در دیدگاه‌های آن‌ها درباره مدل جامعه ایده‌آل، لحن خوش‌بینانه درباره استمرار تصویر غرب از آینده، که توسط پیشرفت فناورانه تعیین می‌شود، بسیار زیاد در آثار تافلر، و با میزانی کمتر در آثار بل،

تکرار شده است. البته باید تأکید شود «غربی‌بودن» از منظر جغرافیایی نیست، زیرا ممکن در کشورهای اسلامی مانند پاکستان و ترکیه نیز آینده‌پژوهی «غربی» باشد، زیرا نسخه غربی آینده‌پژوهی به کار گرفته می‌شود.

بسیاری از آثار در نظریه‌های تغییر اجتماعی، معمولاً جامعه آینده را در چارچوب و پارامترهای جهان‌بینی غربی تصور می‌کنند، که از یکسو، شگفت‌آور نیست، زیرا چارچوبی است که جوامع امروزی خواه در کشورهای غربی، خواه در اکثر کشورهای باقیمانده جهان، طبق آن، زندگی می‌کنند؛ اما تعمیم چارچوب غربی به جوامع دیگر و به طور سربسته گفتن اینکه مدل غربی، «مدل» است، تا اندازه‌ای مشکل‌آفرین است، و تافلر، در این زمینه، تلاش ندارد چنین مدل غربی را در تمدن‌های موج سوم تحمیل کند (Binti Wan Zakaria, 2010, p.105).

مبانی نظری

تا کنون برای آینده‌پژوهی تعریف‌های متعددی بیان شده است که این امر ناشی از وجود تفاوت دیدگاه در میان آینده‌پژوهان است. بنا بر گفته مک‌هال (۱۹۷۶)، در دوره‌های پیش از دهه ۱۹۰۰ میلادی، اصطلاح «آینده‌گرایی»^۱ به طور گسترده در آثار مارینتی^۲، بوچونی^۳ و سنت الیا^۴ به کار رفته است. با این حال، این اصطلاح در متون نظری معاصر، زمینه اصلی^۵ را فراهم کرد و دیگر در تحقیقات دانشگاهی درباره آینده به کار نرفت. یکی از مشهورترین و شیواترین تعریف‌های آینده‌پژوهی را وندل بل بیان کرده است. وی بر این باور است که آینده‌پژوهی در پی شناسایی، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن و محتمل است تا بر پایه ارزش‌های جامعه، آینده‌های مرجح را انتخاب و برای پی‌ریزی ساخت مطلوب‌ترین آینده کمک کند (Bell, 2003,)

-
1. Futurism
 2. Marinetti
 3. Boccioni
 4. Sant Elia
 5. Major theme

(p.73). هدف اصلی بل بیان تعریفی بوده است که همه تعریف‌های موجود را دربرگیرد. بنابراین، از این نظر می‌توان توصیف بل را در مقایسه با تعریف‌های دیگران دارای مزیت دانست. سهیل عنایت‌ا...، آینده‌پژوه پاکستانی، نیز تلاش کرده است تعریفی کوتاه و رسا از آینده‌پژوهی بیان کند. وی آینده‌پژوهی را مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل، مرجح، دیدگاه‌ها، جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های بنیادین هر آینده می‌داند (Inayatullah, 2007, p.1). یکی از نکات جالب و متفاوت دیدگاه عنایت‌ا...، توجه ویژه او به جهان‌بینی و اسطوره‌ها است. وی معتقد است، آینده‌پژوهی کاملاً وابسته به ارزش‌ها، گفتمان‌ها و باورهای یک جامعه است. بنابراین، در نگاه عنایت‌ا...، آینده‌پژوهی می‌تواند به صفاتی مانند غربی و شرقی توصیف شود. وی به تازگی، براساس تعریف‌های خود و دیگر آینده‌پژوهان مطرح از جمله ماسینی، بل، آمارا، سردار و سائول کوشیده است تعریفی جامع و مورد اتفاق نظر اکثر آینده‌پژوهان را ارائه کند. وی در این تعریف، آینده‌پژوهی را مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مرجح همراه با در نظر گرفتن جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌های نهفته در هر آینده معرفی کرده است. وی تأکید می‌کند آینده‌پژوهی در ۵۰ سال اخیر از پیش‌بینی آینده به سوی نگاشت آینده‌های بدیل و شکل‌بخشیدن به آینده مطلوب گذار کرده است. هم در سطح فردی و داخلی و هم در سطح خارجی و جمعی این ارتقا در دانش آینده‌پژوهی رخ داده است (Inayatullah, 2012). به نظر می‌رسد این تعریف، بهترین و کامل‌ترین توصیف از آینده‌پژوهی باشد.

آنچه از بررسی تعریف‌های یادشده برمی‌آید، نبود اجماع میان آینده‌پژوهان در توصیف این دانش راهبردی است. البته یکی از عوامل این امر، نوپا بودن آینده‌پژوهی است. با توجه به این مهم، باید ادعا کرد بیان تعریفی جامع و مانع از آینده‌پژوهی دشوار است.

تعریف‌های متداول آینده‌پژوهی در فضای گفتمان علمی غرب مطرح شده‌اند، بعضی از تعریف‌های آینده‌پژوهی، اهداف این رشته را به عنوان شاخص برمی‌گزینند. برخی دیگر کارکردهای آن را بیان می‌کنند. بعضی صاحب‌نظران کوشیده‌اند تا فعالیت‌های آینده‌پژوهان را در چارچوب‌های روش‌شناختی بیان کرده‌اند و هر فعالیتی را که در این چارچوب انجام می‌شود،

آینده‌پژوهی بنامند. بعضی از تعریف‌ها نیز از بسط و توسعه علوم و فنون دیگر حاصل می‌شود، مانند اینکه گفته شود آینده‌پژوهی با چند تفاوت مشخص، همان تجزیه و تحلیل سامانه است.

تاریخچه شکل‌گیری آینده‌پژوهی

بنا بر گفته یان مایلز (۱۹۷۹)، برای تاریخ آینده‌پژوهی، می‌توان قدمتی به اندازه وجود نوع انسان یافت. در این زمینه، وی خاطر نشان می‌کند: «در جوامع سنتی، تصورات از آینده، ریشه در باورهای عامیانه و مذهبی مردم داشت. در تمدن‌های کهن، سامانه‌های نجوم، هواشناسی، و تجزیه و تحلیل ریاضی نیز که هم‌راستا با کشاورزی، تجارت دریایی و معماری پدیدار شده بودند، اهمیت داشتند. پیش‌بینی سرنوشت افراد، نتایج ازدواج‌ها، معاهدات و جنگ‌ها، یا هر رویداد دیگری می‌تواند تا روزهای نخستین تاریخ ما دنبال شود. این پیش‌بینی‌ها شاید به‌خوبی ارتباطی همیشگی با سامانه‌هایی پیدا کرده باشند، که در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی تکرار شونده، برای مثال هنگام کاشت، برداشت و کودریزی و غیره، مورد استفاده هستند. نجوم، طالع‌بینی و پیش‌گویی، به عنوان روش‌هایی صحیح و منطقی می‌توانند مدنظر قرار گیرند، که در امور انسانی و طبیعی به طور یکسان قابل اجرا هستند؛ در این دیدگاه تفاوت‌های دقیق بین جهان طبیعی متشکل از واقعیات و جهان اجتماعی متشکل از ارزش‌ها مد نظر قرار نداشت» (Miles, 1979, p.6).

اما آگاهی مدرن از آینده، دست‌کم در ذهن آینده‌پژوهان غربی، در نتیجه افزایش آگاهی و پریشانی درباره سرعت تغییراتی پدیدار شد که پیوسته در تاریخ بشر تجربه شده است. با افزایش هوشیاری، این کنجکاوی به وجود می‌آید، که انسان چگونه می‌تواند، به طور مؤثر و کارآمد بر پیشرفت تغییرات، تأثیرگذار باشد، تا پاسخگوی نیازهای جامعه باشد و آن را توسط قدرت و زور خود، مضمحل نکند (Binti Wan Zakaria, 2010, p.52).

با اینکه تفکر درباره آینده، خود، قدمتی به اندازه نوع انسان دارد، سرمایه‌گذاری نظام‌مند در آینده از طریق بررسی چشم‌اندازها و بدیل‌های متنوع، و با روش‌های ویژه کاربردی در پیش‌گویی و پیش‌بینی آینده ممکن و مطلوب فرآورده منحصر به فرد غرب است.

شایان توجه است که برخی پژوهشگران غربی، ریشه وضع ناگوار کنونی را در جهان‌بینی غربی

می‌دانند. اساساً رویکرد غربی به علوم، این نقطه ضعف را دارد که این علوم را تکه‌تکه یا بخش‌بندی شده به رشته‌های متنوعی با کانون‌ها، اهداف و مسائل گوناگون کرده است، که به موجب آن، همه همبستگی‌های بین این جنبه‌ها یا رشته‌های متنوع، مورد غفلت و چشم‌پوشی قرار گرفته است. بدتر از این، پیدایش علم و فناوری، به گشودن راه برای اختراعات گوناگون، کمک کرده است، تا بدون در نظر گرفتن پیامدهای این اختراعات بر زیست‌بوم و نظم زیست‌کره، آرزوهای بی‌پایان بشر برآورده شود و از این رو، سبب بسیاری از آسیب‌ها در محیط زیست کنونی شده است.

همچنین، درک این نکته نسبتاً مهم است، که رویکرد بخش‌بخش کردن رشته‌ها در غرب، ناشی از بی‌تعادلی معرفت‌شناختی آن است. این رویکرد، با متلاشی کردن بشر به اجزای مختلفی که عبارت‌اند از بخش‌های روحی، عقلی و جسمی، موجب تمایز جهان‌بینی غربی شده است، و جداگانه به هر یک از این اجزا می‌پردازد. بخش‌بخش کردن نقش مربوط به این سه تکیه‌گاه بشر، سبب عدم تناسب ارتباطات روحی، عقلی و جسمی شده است، زیرا توجه اصلی به سوءاستفاده از ذهن و تحقق نیازهای جسمی براساس آرزوها است. این نوع نگرش، که ریشه‌ای عمیق در جهان‌بینی سکولار غربی دارد، در هر بخشی از زندگی خود را نشان می‌دهد، خواه در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی باشد، خواه سیاسی (Binti Wan Zakaria, 2010, p.56). این امر نشان می‌دهد با آنکه آینده‌پژوهی از ریشه‌های غربی خود خارج نشده است، این رشته، دست‌کم، ماهیت اساسی شیوه بخش‌بخش کردن تفکر در غرب را مورد پرسش و تردید قرار داده است، که در این زمینه، دستاورد بزرگی است. بنابراین، آینده‌پژوهی، رویکردی جامع و جدید در پرداختن به مسائل بشری است، که در این رویکرد، یک سامانه به طور جامع، آزمون و ارزیابی می‌شود، سپس، این سامانه‌ها را برای دستیابی به اهداف‌شان اصلاح می‌کند، و در نتیجه، از رسیدگی به مسائل به صورت تکه‌تکه، اجتناب می‌کند. به عبارت دیگر، آینده‌پژوهی ترکیبی از مدل جامع‌نگر^۱ و پویایی سامانه^۲ است.

-
1. Holistic model
 2. System dynamism

در بافت اروپایی، تأثیر عمده در توسعه آینده‌پژوهی از فرانسه ناشی می‌شود. در فرانسه، آثار گاستون برگر^۱، پیر مس^۲، برتراند دوژوونل و جروم مانود^۳، آثار شگرفی در شکل‌گیری اولیه آینده‌پژوهی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ داشت (Masini, 2001).

از نظر وندل بل، مسیرهای متعددی وجود دارد که آن مسیرها توسعه آینده‌پژوهی را به بار آورده‌اند. این مسیرها به‌طور عمده عبارت‌اند از:

آثار دابلیو اف آگبرن^۴، رئیس کمیته تحقیقاتی روندهای اجتماعی و همکاران وی، در تحلیل روندهای اجتماعی، و نقش فناوری در دگرگونی‌های اجتماعی.

برنامه‌ریزی ملی، که با بسیج ملی بعد از جنگ جهانی اول، شروع شد، تا اینکه در رکود شدید اقتصادی دهه ۱۹۳۰ توسط روسیه، ایتالیا و آلمان ارائه شد و آنگاه، بعد از جنگ جهانی دوم تا شرق اروپا گسترش یافت و سرانجام به بقیه کشورهای جهان سوم راه یافت.

پیدایش صدها ملت جدید که از اواسط دهه ۱۹۴۰ ایجاد شده بودند، اغلب آن‌ها، مستعمرات اروپایی پیشین در آفریقا، آسیا، و به علاوه جزیره‌های اقیانوس آرام و دریای کارائیب بودند.

تشکیل تعداد زیادی اندیشکده و پایه‌گذاری تحقیق در عملیات، که با تأسیس مؤسسه رند - مؤسسه‌ای در عرصه تحقیقات نظامی - اهمیت یافتند.

تشکیل کمیته سال ۲۰۰۰ توسط فرهنگستان هنر و علوم آمریکا^۵ که شامل اندیشمندان نخبه‌ای از دانشگاه‌ها، دولت، شرکت‌های سهامی و بنیادها در ایالات متحده بود.

پیشرفت در علوم سیاست‌گذاری و مطالعات ارزیابی به توسعه آینده‌پژوهی کمک کرد. این پیشرفت، توسط اچ دی لاسول^۶، دی لرنر^۷ و دیگران، ایجاد شده است (Bell, 1996, pp.6-7).

-
1. Gaston Berger
 2. Pierre Masse
 3. Jerome Manod
 4. Ogburn
 5. American Academy of Arts and Sciences
 6. H.D. Leswell
 7. D. Lerner

با وجود این پیشرفت‌ها، همتای اسلامی آینده‌پژوهی، به‌جز تعداد کمی از آینده‌پژوهان مسلمان، به‌ندرت در حال کمک و همکاری با این رشته بوده است. بنا بر گفته المنجره، در گردهمایی «آینده جهان اسلام»، حدود ۹۷ درصد از هزینه‌های جهانی، برای حمایت از مطالعات آینده‌پژوهانه، به ویژه در حوزه آموزش، مستندسازی، تحقیقات علمی و کاربرد آن‌ها به کار می‌رود، و دوسوم این تحقیقات، توسط مؤسسات نظامی و شرکت‌های چندملیتی، صورت می‌گیرد. به رغم اینکه کشورهای جهان سوم، تقریباً ۸۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، اما کشورهای جهان سوم مسلمان، فقط در ۳ درصد از یافته‌های این رشته مشارکت دارند. این واقعیت، بر غفلت از ارزش‌های راهبردی آینده، در میان رهبران اسلامی دلالت دارد، بنابراین، تنگنای کنونی امت اسلامی، نتیجه آن است.^۱ بنابراین، به‌وضوح درک‌شدنی است که کشورهای جهان سوم، به‌ویژه کشورهای اسلامی در عقب‌ماندگی باقی خواهند ماند، چون غرب، در حال حاضر، برای استعمار آینده آن‌ها مهیا شده است (Binti Wan Zakaria, 2010, p.67).

بررسی اندیشه‌های آینده‌پژوهان غربی

همان‌طور که در تعریف آینده‌پژوهی بیان شد، دیدگاه‌های آینده‌پژوهان غربی چنان همگرا نیستند که بتوان یک دیدگاه را به نمایندگی از دیگران برگزید. در مقام اندیشه، این تفاوت‌ها مفصل هستند، اما ریشه‌های مشابهی دارند. عامل اصلی شباهت، تطابق پارادایم بسیاری از آینده‌پژوهان غربی با یکدیگر است. آنچه امروزه به عنوان آینده‌پژوهی شناخته می‌شود، در آغوش تمدن اومانیستی غرب رشد یافته است، بنابراین، چارچوب فکری آینده‌پژوهان با تحولات سده گذشته غرب همسو است.

آلویس تافلر، دانیل بل و وندل بل، به عنوان سه متفکر کلیدی آینده‌پژوهی غربی، در این بخش معرفی می‌شوند. با مرور مهم‌ترین اندیشه‌ها و نظریه‌های ایشان، تلاش می‌شود وجوه شباهت و تفاوت فکری ایشان تبیین شود. هر سه به سبب جایگاه برجسته‌شان در ره‌گشایی برخی نظریه‌های

1. <http://www.elmandjra.org/Futures.htm> (February 24, 2013)

مهم آینده‌پژوهی، انتخاب شده‌اند: تافلر، طرفدار نظریه «جامعه موج سوم»^۱ است، در حالی که بل، به سبب نظریه خود از «جامعه پسا صنعتی»، بسیار مشهور شده است. وندل بل نیز صاحب کتاب *مبانی آینده‌پژوهی* است این کتاب مشهورترین و معتبرترین کتاب دانشگاهی این حوزه است. بل در کتاب خود به خوبی دیدگاه‌های آینده‌پژوهان مطرح را گردآوری کرده و بر این اساس، اندیشه‌های خود را ارائه داده است. بنابراین، وندل بل را می‌توان نماینده اکثر آینده‌پژوهان دانست.

الف) الوین تافلر

کتاب سه‌گانه آلوین تافلر - یعنی *شوک آینده* (۱۹۷۱)، *موج سوم* (۱۹۸۰) و *انتقال قدرت* (۱۹۹۱) - تر اصلی تافلر را درباره ماهیت جامعه آینده، در چارچوب تمدن جدید، تصویر می‌کنند وی این چارچوب تمدنی جدید را «تمدن موج سوم» نامیده است. فرضیه بنیادین او عبارت است از عامل تغییر و تأثیر تغییر فراگیر تجربه‌شده توسط بشر که بیماری آینده «شوک آینده» را به بار می‌آورد، همچنین، اینکه چطور انسان موفق به سازگاری با آینده می‌شود.

بر خلاف بسیاری از آینده‌پژوهان، وی جنبه‌های بی‌دردسر و روزمره آینده را مورد تأکید قرار می‌دهد. نتیجه اصلی وی، عبارت است از اینکه اغلب، امکان دارد سرعت تغییرات، بسیار مهم‌تر از مسیر تغییرات باشد، و مردم می‌توانند فعالانه رفتار خود را به طور نافذ، توسط درک تغییرات و به‌کارگیری تغییرات طرح‌ریزی‌شده انتخاب کنند. هدف وی از مطالعه دگرگونی‌ها در چشم‌اندازی متمدنانه، پرده‌برداری از ایده آرمان‌شهری از یک جامعه کامل در آینده نیست، به طوری که این ایده را، در اندیشه مارکسیستی از جامعه‌ای سوسیالیستی، حتی در طرح افلاطون از «جمهوری» کامل می‌توان یافت، زیرا وی، باور دارد «... بینشی از حال حاضر وجود ندارد، چه رسد به آینده‌ای که می‌تواند تکمیل یا نهایی شود» (Toffler, 1971, p.6).

تافلر در نظریه جامعه موج سوم، چارچوب تحلیل‌های فکری خود را روی مراحل توسعه

1. The Third Wave society

انسانی می‌نهد و این کار را توسط بررسی تغییرات و نیروهای بنیادینی که این تغییرات را به بار می‌آورند و تأثیر آن‌ها درباره سرگذشت و حیات انسان، انجام می‌دهد. در «موج سوم»، تافلر استدلال می‌کند که این تغییرات، در واقع، بخش‌هایی از یک فرایند انقلابی است. وی این فرایند را مجازاً برخورد «امواج» تغییر در ساخت تمدنی جدید می‌نامد، که «... همه فرضیات گذشته ما را به چالش می‌کشد.» وی تصریح می‌کند که در این موج جدید از تمدن، یعنی تمدن موج سوم، اندیشه کلی در آثار تافلر، همان‌طور که وی آن را ادعا می‌کند، بازاندیشی ساختار، و چارچوب متمدنانه، مقدمات و اصول تمدن صنعتی یا تمدن موج دوم است. بنابراین، تافلر مصرانه، تأکید بر نیاز به ابزارها، روش‌ها و چارچوب‌های جدیدی برای برخورد با سامانه جدید دارد. موضوع محوری تفکر وی، تغییرات و تأثیر چنین تغییرات خارق‌العاده و شگرفی در مردم است، وقتی که سرتاسر جوامع آن‌ها، ناگهان، خود را به چیز جدید و غیرمنتظره‌ای تبدیل می‌کند (Toffler, 1991, pp.15-16).

به لحاظ روش‌شناسی، هر سه اثر تافلر، نمونه‌ای از آثار آینده‌پژوهان غربی زمان وی، یعنی، نمونه‌ای از جبرگرایی فناورانه هستند. این پیش‌بینی‌پذیری فناورانه، با تجربه غربی ویژه‌ای رابطه دارد که به موجب آن، پیشرفت فناوری، سبک جامعه را تغییر می‌دهد و فهم جدید و سبک زندگی تازه‌ای را ایجاد می‌کند. برداشت تافلر از رام‌کردن فناوری- به عنوان راه‌حلی برای کاربرد‌گزینشی فناوری‌ها- فهمی سطحی را از مقصر حقیقی این مشکل، نشان می‌دهد؛ مقصر حقیقی، فناوری نیست، بلکه خود فرد است که باید رام شود؛ زیرا حل مشکل، باید توسط رام‌کردن «ددمنشی درونی»، نه بیرونی، آغاز شود. در واقع، راه‌حل‌های بیرونی هرگز موفقیت‌آمیز نخواهد بود، در حالی که در مقابله با طبیعت انسان به وقوع می‌پیوندد.

به اعتقاد بنت ون زکریا (۲۰۱۰)، کتاب شوک آینده (۱۹۷۱) مقدمه اولیه همه آثار فکری تافلر بوده است. با بررسی تغییرات و سرعت پیشرفت جامعه معاصر و تعمیم آن به آینده، تافلر استدلال می‌کند چالش زمان ما، شتاب تغییراتی است که دیدگاه و سبک زندگی ما را دگرگون می‌کند، و در نتیجه پدیده‌ای را به بار می‌آورد، که وی آن را «شوک آینده» می‌نامد (Binti Wan Zakaria, 2010, p.54).

به عقیده تافلر، مفهوم «شوک آینده»، سردرگمی گیج‌کننده‌ای است که به سبب رسیدن زود هنگام آینده، به وجود می‌آید... این شوک، پدیده‌ای زمانی، محصول سرعت شتابان تغییرات در جامعه، است. شوک آینده، از قراردادن فرهنگ جدید روی فرهنگ قدیم ناشی می‌شود. آن، شوکی فرهنگی در جامعه خود فرد است. (Toffler, 1971, p.11). در جایی دیگر، وی شوک آینده را تعریف می‌کند: «... رنج هم جسمی و هم روانی، که ناشی از استفاده بیش از حد از سامانه‌های تطابق‌پذیر جسمی ارگانیسم انسان و فرایندهای تصمیم‌گیری می‌شود.» به عبارت ساده‌تر، شوک آینده در اصطلاحات تافلر «... واکنش انسان به تحریک بیش از حد است» (Toffler, 1971, p.321).

ب) دانیل بل

مداقه در آثار فکری عمده وی، به‌ویژه، با توجه به تحلیل نظریه وی درباره جامعه آینده، یعنی جامعه پساصنعتی، صورت خواهد گرفت. آن کتاب‌ها عبارت‌اند از فرارسیدن جامعه پساصنعتی: جسارتی در پیش‌بینی اجتماعی^۱ (۱۹۷۳)، تناقضات فرهنگی سرمایه‌داری^۲ (۱۹۹۶) و پایان ایدئولوژی^۳ (۱۹۶۰).

آثار وی، تأثیر شگرفی در مطالعه توسعه اجتماعی در جهان غرب داشت، به ویژه، نظریه وی از جامعه پساصنعتی که وی به طور منظم و با پایداری از ۳۵ سال گذشته، آن را پرورده است. کتاب‌های پایان ایدئولوژی و تناقضات فرهنگی سرمایه‌داری در فهرست ۱۰۰ کتاب مهم نیمه دوم قرن بیستم از ضمیمه ادبی تایمز^۴ حضور یافته است.^۵ کتاب تناقضات فرهنگی سرمایه‌داری (۱۹۹۶)، بررسی وی از تجزیه ایدئولوژی را با تقاضا برای تجدید ایمان مذهبی ادامه می‌دهد. کلید ورود به اندیشه‌های دانیل بل، نظریه «جامعه پساصنعتی» است. بل چالش‌های معاصر و آینده را «دانش»، «تغییر»، و «فناوری» و رابطه آن‌ها را با «جامعه پساصنعتی» می‌داند. شاهکار بل

1. The coming of post-industrial society: A venture in social forecasting
2. The cultural contradictions of Capitalism
3. The end of ideology
4. Times literary supplement
5. http://www.pbs.org/arguing/nyintellectuals_bell.html (March 4, 2013).

راجع به جامعه آینده، کتاب *فرارسیدن جامعه پسا صنعتی* (۱۹۷۳) نام دارد. بل به وضوح بیان می‌کند ترز اصلی در کتاب یادشده عبارت است از اینکه «... منشأ اصلی تغییرات ساختاری در جامعه، تغییر در ماهیت دانش است: رشد و تقسیم تصاعدی دانش، ترقی فناوری عقلانی جدید، آفرینش تحقیقات نظام‌مند از طریق بودجه‌های تحقیق و توسعه، و تدوین دانش نظری.»

موتور اصلی تغییرات اجتماعی برای بل، رشد دانش، به ویژه دانش نظری و فناوری فکری جدید است. اما دانیل بل، برخلاف تافلر، فناوری را مهارنشده نمی‌بیند و با رویکردی هنجاری، قدرت تغییر را در اختیار بشر می‌داند.

جامعه پسا صنعتی دانیل بل یا جامعه فرا صنعتی آلوین تافلر در تمدن موج سوم، یک الگوی روش‌شناختی مشابه دارند- پارادایمی تکامل‌گرا که عمیقاً در تحلیل جامعه‌شناختی غرب، تثبیت شده است و تحت تاثیر مراحل تکاملی چارلز داروین^۱ از پیشرفت انسانی، قرار دارد. بنا بر گفته فرانک وبستر^۲، این تفکر تکامل‌گرا، که با مفهوم «داروینیسم اجتماعی»^۳ از آن یاد می‌شود، به نگاه بالا به پایین پژوهشگران کشورهای صنعتی می‌انجامد.

این پارادایم تکامل‌گرا^۴، به ویژه، شیوه تاریخ‌گرایی آن، به شدت توسط کارل پوپر در کتاب او با نام *فقر تاریخ‌گرایی*^۵، به عنوان درکی جبرگرایانه از پیشرفت تاریخی، مورد انتقاد واقع شده است (Popper, 1957)^۶ در نوع هگلی آن، تاریخ‌گرایی، به بهترین وجه در ماتریالیسم تاریخی توضیح

1. Charles Darwin
2. Frank Webster
3. Social Darwinism

۴. انتقاد از روش تکامل‌گرایی در سنت غرب، از مطالعه پدیدارشناختی بر روی تجربه انسان ناشی می‌شود، زیرا آن، سراسر تاریخ را درک می‌کند. پدیدارشناسی راه‌های جدیدی برای معناداری وجود انسان می‌یابد.

5. The poverty of Historicism

۶. پوپر، دیدگاه مارکس را، که تاریخ طبق قوانین علمی توسعه می‌یابد، برای نمونه‌ای از آنچه وی «تاریخ‌گرایی» می‌خواند، مورد ملاحظه قرار می‌دهد. وی اصطلاح یادشده را به کار می‌گیرد تا «...یک رویکرد به علوم اجتماعی را، در نظر بگیرد که فرض می‌کند، پیش‌گویی تاریخی، هدف اصلی این علوم است و فرض می‌کند که این هدف، توسط کشف «ریتیم‌ها» یا «الگوها»، «قانون‌ها» یا «روندهایی» که مبنای تحول تاریخی هستند، در دسترس است. حمله پوپر به تاریخ‌گرایی، مبتنی بر چیزی بود که وی به عنوان «روش جهانی‌سازی» نامید که جبرگرا، قدری و آرمان‌شهری است- همه آنچه وی به عنوان «دشمنان یک جامعه آزاد» مد نظر قرار می‌دهد.

داده شده است، که در آن، فرایند دیالکتیکی تز، آنتی‌تز و سنتز، در جوامع انسانی بایکدیگر در تعامل‌اند و سبب تغییراتی اجتماعی در طول تاریخ آن‌ها می‌شود. اما برخلاف این ادعای تاریخ‌گرا از استمرار تاریخی، هم تافلر و هم بل، بر عدم پیوستگی تاریخ دلیل می‌آورند، که در آن مشخصه‌های جوامع پیشین و تمدن‌های آن‌ها - جوامع ماقبل‌صنعتی و صنعتی، یا تمدن‌های موج اول یا موج دوم - هم‌اکنون و با صعود ناگهانی نوع جدید تمدن (جامعه پسا‌صنعتی یا جامعه موج سوم) در تهدید جدی قرار گرفته است.

در دو نظریه پسا‌صنعتی و موج سوم، فناوری نقش محوری دارد. تافلر با رویکرد ژورنالیستی و عامه‌پسند و دانیل بل با تلاش‌های دانشگاهی، تحلیل جبرگرایانه و فناورانه از آینده ارائه کردند که اگرچه با ماتریالیسم تاریخی هگل و آرمان‌شهر سوسیالیستی مارکس متفاوت هستند، با همان طبیعت جبری و قطعی پیش‌گویی تاریخی، به‌طوری که پوپر با آن مخالفت کرده بود، مطابقت می‌کنند.

دو پایه اساسی افکار بل و تافلر عبارت‌اند از اولین آن‌ها، منطبق کردن دانش و سامانه با اصول عقلانی (عقلانی‌سازی) و دومین آن‌ها، فناوری و رابطه آن با صنعت‌گرایی است. این عقلانی‌سازی از جنس همان عقلانی‌سازی است که موجب تولد سرمایه‌داری از پروتستانیزم شد.

رویکرد دانیل بل در بررسی ابتدایی‌ترین عامل توسعه انسانی، که به طور اجتناب‌ناپذیری، شناخت بنیادی ماهیت انسان و ماهیت تاریخ انسان است، وی را به سوی نتیجه‌ای متفاوت از نتیجه تافلر برده است. این دیدگاه پایان‌بخش، چیزی است که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند؛ تافلر یک جامعه‌شناس مشهور است، در حالی که بل یک فیلسوف و سابقاً، یک متدین مذهبی بوده است. برخلاف بل، تافلر، از سال ۱۹۷۰ تا کنون، بر رویکرد تمدنی خود پابرجاست. با این حال، هر دو تن اندیشمندانی مردمی‌اند که - جدا از جایگاه آکادمیک خود در دانشگاه - با ایجاد تغییرات سرنوشت‌ساز و شکل‌دهنده به آینده بشریت، به مخاطبان گسترده‌تری بیرون از قالب‌های دانشگاهی دست یافتند.

اگرچه بل و تافلر بر روی دانش به عنوان عنصر کلیدی جامعه پسا‌صنعتی تأکید کرده‌اند، در

واقع، دانش یا اطلاعات، نه یک ویژگی منحصر به فرد پسا صنعتی و نه ویژگی منحصر به فرد تمدن موج سوم است. از زمان‌های دیرین، چه در گذشته و چه در حال، دانش به عنوان پیشران تمدن‌های پیشرفته مطرح بوده است.

برای نمونه، می‌توان به تحلیل ابن خلدون (۱۹۶۷) درباره فرایند تحول جامعه «بدوی»^۱ به دولت «حضاره»^۲ (متمدن)، با تأکید بر نقش دانش به عنوان مشخصه اصلی دولت «حضاره»، اشاره کرد.

پ) وندل بل

وندل بل را باید از برجسته‌ترین آینده‌پژوهان دانست. وی در حال حاضر عضو هیئت علمی دانشکده جامعه‌شناسی دانشگاه ییل^۳ ایالات متحده آمریکا است. بل ثمره بیش از شصت سال فعالیت خود در عرصه آینده‌پژوهی را در قالب کتاب *مبانی آینده‌پژوهی* (۲۰۰۳) منتشر کرد. سابقه طولانی او در آینده‌پژوهی نشان‌دهنده عمق دیدگاه‌ها و نظریات بل است. به ویژه آنکه می‌توان ادعا کرد او در همه دوره‌های رشد آینده‌پژوهی از تولد تا بلوغ حضور داشته است. خود او در مقدمه کتاب *مبانی آینده‌پژوهی* درباره چگونگی ورودش به آینده‌پژوهی می‌گوید: «ورود من به جرگه آینده‌پژوهان به سال‌های پایانی دهه پنجاه و سال‌های میانی دهه شصت میلادی بازمی‌گردد. البته به سختی می‌توان زمان دقیقی را برای این رویداد تعیین کرد، زیرا اساساً بر پایه تصمیمی آگاهانه نبوده است؛ آینده‌پژوه شدن من، فرایندی بود که در طول چندین سال به وقوع پیوست» (Bell, 2003, p.17). بل در طول عمر فعالیتش صاحب تجارب گوناگونی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... و همچنین، در سطوح مختلف ملی، سازمانی و... بوده است. به همین دلیل دارای تسلط کافی و نگرشی جامع بر حوزه‌های گوناگون دانش آینده‌پژوهی است. بل بارها کوشیده است شباهت‌های مختلف وارد شده به آینده‌پژوهی را پاسخ گوید.

1. Badawa
2. Hadāra
3. Yale

وندل بل نیز مشابه دیگر آینده‌پژوهان، هدف اصلی آینده‌پژوهی را حفظ یا بهبود آزادی و رفاه زندگی^۱ انسان می‌داند (Bell, 2003, p.59). بل بر این باور است که آینده‌پژوهی در دوران تسلط پوزیتیویسم بر علوم اجتماعی شکل گرفته است و بسیاری از نشانه‌های پوزیتیویسم را به همراه دارد. افزون بر این بل تأکید می‌کند که این دانش سکولار است و دین مانند پدیده‌هایی مانند غیب‌گویی و جادوگری هیچ جایگاهی در آینده‌پژوهی ندارند.

از دید بل، آینده‌پژوهان می‌کوشند ابهام را از آینده بزدايند و مسیری روشن برای ترسیم آینده مطلوب بشریت ترسیم کنند. بدین منظور آینده‌پژوهان باید علل تغییر را بیابند. و تغییر از دید آنان در پیشرفت‌های فناوری ریشه دارد. این دیدگاه وندل دقیقاً مشابه دیگر آینده‌پژوهان غربی است که پیشران اصلی را پیشرفت‌های شتابان فناوری می‌دانند. البته بل معتقد است که فناوری در شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ریشه دارد و بی‌توجه به این شرایط نمی‌توان نظام توسعه فناوری را درک کرد. بل تأکید ویژه‌ای بر مسائل اخلاقی دارد. و در نوشتارهای مختلفی اشاره کرده است که آینده‌پژوهان نباید آینده را از آن خود کنند. بلکه باید بکوشند با نگاه به ارزش‌های والای بشریت^۲ اطلاعات و توصیه‌هایی ارائه کنند که جامعه به سوی سطحی مطلوب از رفاه و آزادی هدایت شود. بل (۲۰۰۳) در فصل سوم کتاب *مبانی آینده‌پژوهی مفروضات آینده‌پژوهی* را در سه قالب مفروضات کمکی، عام و خاص بر می‌شمرد. بررسی این مفروضات می‌تواند تصویر خوبی از اندیشه‌های او را نشان دهد. بل همواره کوشیده است که دیدگاه‌های دیگر آینده‌پژوهان را گردآوری و نظرات خود را همسو با آنان ارائه دهد. بنابراین، بررسی دیدگاه‌های وندل بل می‌تواند سوگیری نظری آینده‌پژوهان مطرح را نشان دهد.

بل برای آینده‌پژوهی، نه مفروض کلیدی را ارائه داده است:

۱. زمان، پیوسته، خطی، یک‌سویه و برگشت‌ناپذیر است.

1. Maintain or improve the freedom and welfare of humankind

۲. آنچه وندل بل به عنوان ارزش‌های والای بشریت می‌داند کاملاً براساس نگرش و جهان‌بینی غربی است.

۲. آینده منحصر به فرد است؛ به عبارت دیگر، هر چه در آینده رخ می‌دهد، لزوماً در گذشته و حال وجود نداشته است.
 ۳. آینده‌پژوهی برای کنش انسانی ضروری است؛ هر اقدام و کنشی در زمان حال، پیامدی در آینده دارد. و چون انسان برای هر کنشی به تصمیم‌گیری نیاز دارد، آینده‌پژوهی برای انسان ضروری است.
 ۴. مفیدترین دانش، آگاهی داشتن از آینده است. زیرا انسان کارهایی مانند برنامه‌ریزی، کشف بدیل‌ها، انتخاب اهداف و اولویت‌ها و... بدون نگاه به آینده و اطلاع از چند و چون تغییرات آن نمی‌تواند موفق باشد.
 ۵. آینده مشاهده‌پذیر نیست؛ هیچ گزاره‌ای قطعی درباره آینده وجود ندارد و معرفت ما نسبت آینده «حدسی» است.
 ۶. آینده سرشار از عدم قطعیت است. آینده از پیش تعیین شده نیست و اقدام انسان‌های آینده را شکل می‌دهد. بنابراین، آینده حتمی و قطعی نیست و می‌توان آن را تغییر داد.
 ۷. آینده فقط توسط انسان‌ها ساخته می‌شود. آینده بر اساس اقدامات فردی و جمعی انسان‌ها ساخته می‌شود و این به معنای آن است که باید افق دید به جای «آینده چه هست؟» به «آینده چه باید باشد»؛ تغییر یابد.
 ۸. نیاز به کل‌گرایی؛ به دلیل وابستگی متقابل پدیده‌ها به یکدیگر، شناخت آینده نیازمند شناخت دقیق همه اجزای یک نظام و چگونگی تعامل آن‌ها با محیط با رهیافت کل‌گرایی تعدیل یافته است.
 ۹. جانبداری از یک تصویر ویژه از آینده؛ شکل‌بخشیدن به آینده‌ای مطلوب، مرهون تصویرپردازی از آینده به منظور ایجاد یک حرکت اجتماعی است.
- وندل بل در حوزه معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی نیز ورود خوبی داشته است. وی فصل پنجم کتاب *مبانی آینده‌پژوهی* را به معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی اختصاص داده است. وی ابتدا، سه مرحله رشد معرفت‌شناسی آینده‌پژوهی را در قالب پوزیتیویسم، پساپوزیتیویسم (کوهنی) و پساپساپوزیتیویسم (پساکوهنی) معرفی کرده است. بل ضمن برشمردن نقاط قوت و ضعف هر یک

از آن‌ها، واقع‌گرایی انتقادی^۱ را به عنوان سنت معرفت‌شناختی مناسب برای آینده‌پژوهی پیشنهاد داده است و برخی اصول این دانش را بر این اساس توجیه کرده است. برای مثال وی بحث اعتبار گزاره‌های آینده را مطرح کرده است. بل بر این باور است که اعتبار گزاره‌های آینده‌پژوهان از گذشته و حال با همان چالش‌هایی روبه‌رو بوده، که دیگر علوم اجتماعی نیز روبه‌رو هستند. اما آینده‌پژوهان درباره گزاره‌های آینده با دشواری‌های پیچیده‌تر و سخت‌تری درگیرند. زیرا هیچ شهادتی از آینده وجود ندارد و نمی‌توان به راحتی درباره آینده اظهار نظر کرد. وی معتقد است که براساس واقع‌گرایی انتقادی، گزاره‌های آینده را می‌توان به دو دسته «معرفت حدسی»^۲ و «معرفت جانشین»^۳ تقسیم کرد. معرفت حدسی آن دسته از گزاره‌هایی هستند که براساس فرض آینده‌پژوهان شکل یافته‌اند. آینده‌پژوهان همواره باید با بررسی احتمالات آینده از غافلگیر شدن فرد، جامعه یا سازمان جلوگیری کنند. بنابراین، فرض، گزاره‌ای از آینده است که از درستی یا نادرستی آن آگاهی نداریم، اما آن را درست می‌پنداریم تا براساس آن، بتوان گزینه‌های مختلف آینده را شناسایی و بررسی کرد و از غافلگیری جلوگیری کرد. اما معرفت جانشین به آن دسته از گزاره‌هایی از آینده گفته می‌شود که با استفاده از واقع‌گرایی، درستی آن روشن شده باشد. معرفت جانشین گزاره‌ای است که هم بنیان‌های آن آشکار و به لحاظ منطقی صحیح باشد و هم دلایل پذیرش آن را به تحلیل انتقادی سپرده‌ایم، اما ابطال نشده است.

بررسی دقیق این مفروضات و مبانی معرفت‌شناختی نشان از یک نگاه اومانیستی به فرد، جامعه و تاریخ است. وندل بل یک جامعه‌شناس است و دیدگاه‌های او در آینده‌پژوهی نیز به همین دلیل، در اندیشه‌های جامعه‌شناسی غربی ریشه دارد. اندیشه‌هایی که انسان را مجاز می‌داند فعالانه نسبت به تقدیر آینده‌ای دلخواه اقدام کند و تنها عامل شکل‌بخشیدن به آینده را انسان می‌داند و بر این باور است که جز عوامل و پدیده‌های فیزیکی تجربه‌پذیر، عامل دیگری در تعیین سرنوشت انسان

-
1. Critical Realism
 2. Conjectural knowledge
 3. Surrogate knowledge

دخیل نیست. وندل بل در زمره آینده‌پژوهانی است که به‌صراحت این دانش را سکولار می‌دانند و این باور به طور آشکار در اندیشه‌های او رسوخ کرده است.

روش‌شناسی

آینده‌پژوهان و صاحب‌نظران مختلف، از وجوه گوناگون به پرسش این پژوهش اشاره کرده‌اند. از آنجا که بیشتر آینده‌پژوهان برجسته، خود درون پارادایم غربی حضور دارند؛ باید دیدگاه‌های ایشان از بیرون پارادایم حاکم نیز نگریسته و بازآرایی شود. تحلیل این دیدگاه‌ها در کنار آرای برخی آینده‌پژوهان مسلمان می‌تواند به تحلیل برون‌پارادایمی کمک کند.

روش اصلی پژوهشی، روش «تحلیل محتوا» است. به این منظور با بررسی آثار آینده‌پژوهان برجسته‌ای مانند آلون تافلر، دانیل بل و وندل بل، غربی‌بودن و چگونگی غربی‌بودن آینده‌پژوهی تحلیل می‌شود. در تحلیل محتوا از اندیشه‌های آینده‌پژوهان دیگر نیز غفلت نشده است. با توجه به گستردگی مسئله و پراکندگی محتوایی، روش «مصاحبه» نیز به‌کار گرفته شده است.

بعضی از مصاحبه‌های این پژوهش اکتشافی بوده‌اند و راه پژوهشگران را به سوی دیدگاه‌های مغفول باز کرده‌اند، در حالی که برخی دیگر به نظام‌مندی و قدرت استنباط پژوهشی افزوده‌اند. با وجود این مصاحبه‌ها، رویکرد اصلی پژوهش این بوده است که اصالت را برای آینده‌پژوهان سرشناس نگهداشته و همکاری صاحب‌نظران بومی برای پردازش محتوا جلب شود. پس از دستیابی به تحلیل اولیه، میزگردها برای ایجاد اجماع و بهره‌گیری از خرد جمعی در بهبود غنای پژوهش مفید واقع شده‌اند.

یافته‌ها

تحلیل دیدگاه‌های آینده‌پژوهان غربی

آشکار است آینده‌پژوهان غربی که نمایندگان آن‌ها آلون تافلر، دانیل بل و وندل بل هستند، افکار خود را از سنت غربی مدرن، که برای صنعت‌گرایی و دانش‌گرایی ارزش‌قائل می‌شود، استخراج می‌کنند. زیربنای ادعای آنان برای نظریات خود مانند جامعه موج سوم یا پساصنعتی خود، در این

دو خط اصلی از تحلیل اجتماعی تاریخی مدرن در حوزه افکار غربی نهفته است. این امر تا حد زیادی، رفتار و تحلیل آن‌ها از جامعه آینده را در چارچوب تفکر آینده‌پژوهانه غربی، تحت تأثیر قرار داده است. این جهان‌بینی و پارادایم، مبنای همه تحلیل رویکرد و روش‌شناسی آن‌ها، مضامین گفتمان آن‌ها و سرانجام نگرش آن‌ها از آینده است و طبعاً، اساس جهان‌بینی آن‌ها است.

نکته شایان توجه در رویکرد غرب به آینده، نسبی‌گرایی در مقام اندیشه و جبرگرایی در مقام عمل است. اگرچه تافلر و دانیل بل از مخاطرات آینده و از نااطمینانی‌ها سخن می‌گویند، و نظریه‌پرداز آرمان‌شهر نیستند؛ جریان فکری آنان در جامعه، تاثیرگذارتر از آرمان‌شهرهای فلاسفه است. پس از این دو اندیشمندانی مانند ساموئل هانتینگتون، فرانسیس فوکویاما و برنارد لوئیس، راه پیشینیان را ادامه داده و با همین رویکرد تکامل تاریخی، اقدام به تصویرسازی از آینده کردند. امیری (۱۳۸۵) در این زمینه می‌نویسد: «بسیاری از نظریه‌هایی که در مسائل اجتماعی ارائه می‌شوند، بیش از آن‌که جنبه توصیفی^۱ داشته باشند، جنبه هنجاری^۲ با ظاهری توصیفی دارند. نظریه پایان تاریخ فوکویاما و نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون از این دست نظریه‌ها هستند؛ زیرا با کمترین شواهد، نتایجی بسیار کلان گرفته می‌شود که از لحاظ علمی قابل پذیرش نیست و نمی‌توان آن‌ها را نظریه‌ای تبیین‌گر مسائل اجتماعی و تمدنی دانست، اما این خاصیت در آن‌ها وجود دارد که می‌تواند به عنوان سرمشق و دستورالعمل سیاست‌گذاران جهانی قرار گیرد» (هانتینگتون، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

تصاویری که اندیشمندان جریان‌ساز غربی به جامعه تزریق کرده‌اند، چارچوب فکری آینده‌پژوهی سکولار را شکل داده است. نظام سرمایه‌داری متکی بر دانش و فناوری، با نیازهای اقتصادی، فنی، اجتماعی، و سیاسی خاص خود، عوام و خواص مردم را به رویارویی با آینده فرامی‌خواند. در طول این دوران نسبتاً طولانی نظریه‌پردازی، اگرچه شکل زندگی اجتماعی تغییر کرده باشد، اصول اومانستی و جایگاه ایالات متحده در آن تغییر نکرده است.

1. Descriptive
2. Normative

در مجموع، می‌توان مؤلفه‌های زیر را در اندیشه‌های این سه آینده‌پژوه برشمرد:

- اندیشه‌ورزی در مشرب اومانیزم؛
- نسبی‌گرایی در شناخت و آرمان‌سازی در ساخت آینده؛
- تأکید آشکار یا ضمنی به ارزش‌های لیبرال مردم‌سالاری؛
- پرهیز از چالش‌های ایدئولوژیک؛
- بیم‌دادن از شوک و غافلگیری آینده؛
- انتساب نقش محوری به دانش در رویارویی با آینده؛
- انتساب نقش محوری به فناوری.

مفهوم آینده‌پژوهی، به عنوان رشته‌ای آزاد که قادر است تا جهان‌بینی‌های متفاوت از جهان‌بینی استاندارد غرب را به هم متصل کند، از مرزهای رشته‌ای که معمولاً آن را تنها مقید به اهداف دانشگاهی می‌کند و حس کنجکاوی نظری را فرومی‌نشاند، فراتر می‌رود. آینده‌پژوهی در واقع رشته‌ای عمل‌گرایانه است که در آن، بسیاری از مسائل و فرضیات بنیادین، مبتنی بر پژوهش اخلاقی و وجدانی برای یک آینده قابل‌تحمل‌تر است.

دلایل غربی بودن آینده‌پژوهی

در مقاله حاضر، ماهیت، تعریف‌ها و تاریخچه شکل‌گیری و اندیشه‌های آینده‌پژوهان غربی بررسی شد. شواهد حاکی از آن است که آینده‌پژوهی در بستر اندیشه غربی شکل گرفته و یک دانش غربی است، و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های غربی بودن یک دانش، سکولاریسم است. به هر تقدیر افزون بر این، می‌توان دلایلی برای غربی بودن این دانش راهبردی ارائه داد.

غربی بودن آینده‌پژوهی را می‌توان براساس گرایش‌ها، نگرش‌ها و روش‌های حاکم بر آن مطالعه کرد. مقصود از گرایش غربی، نفوذ علایق و سلايق جامعه غرب به متون نظری این علم است. مقصود از غربی بودن نگرش‌های حاکم بر آینده‌پژوهی، مشرب فلسفی غربی است که در اندیشه‌های بنیادین آینده‌پژوهی نمایان است.

۱. گرایش‌های غربی

گرایش‌های غربی را می‌توان در متون نظری و نمادهای آینده‌پژوهی مطالعه کرد. برای ورود به بحث می‌توان به نام دو روش مهم و شاخص آینده‌پژوهی، یعنی دلفی و سناریو اشاره کرد. نام روش دلفی از معبدی یونانی واقع در دلفی اخذ شده است که در آن جمعی از ساحران با استفاده از بخارهای توهم‌زا و امعا و احشا جانوران، به پیش‌گویی آینده می‌پرداختند (Helmer & Rescher, 1959). به عاریت‌گرفتن این نام از یونان باستان، نمادی از غربی‌بودن آینده‌پژوهی است.

نام روش سناریو نیز توسط هرمان کان و در دهه ۱۹۵۰ میلادی تثبیت شد. در حالی که پیش از این واژه‌های دیگری برای انتقال مفهوم روش سناریو متداول بودند، واژه سناریو از هالی‌وود به آینده‌پژوهی وارد شده و ماندگار شد.

گرایش غربی دیگر در آینده‌پژوهی، گرایش به «هزاره‌گرایی» است. اصطلاح هزاره‌گرایی بر باوری اطلاق می‌شود که براساس آن، پایان جهان بسیار نزدیک است. طبق این باور، وقتی که آخرالزمان فرارسد، جهانی جدید به وجود می‌آید؛ جهانی پر از عدل و داد، خوشی، حاصل‌خیزی و فراوانی. منشأ این نام به کتاب مکاشفه یوحنا بازمی‌گردد. آخرالزمان در این کتاب چنین توصیف شده است: «نبرد میان نیروهای خیر و شر درمی‌گیرد، پس از آن، هزار سال عیسی مسیح بر جهان حکمرانی می‌کند، آنگاه شیطان شکست خواهد خورد و داوری نهایی صورت می‌گیرد. پس از آن آسمانی جدید و زمینی جدید خلق خواهد شد. به این حکمرانی زمینی عیسی، در اصطلاح هزاره^۱ می‌گویند» (عدلی، ۱۳۸۹، ص ۲۷).

هزاره‌گرایی را می‌توان در شکل‌گیری «کمیسیون سال ۲۰۰۰» مشاهده کرد. سال ۲۰۰۰ نه تنها ورود به هزاره سوم پس از میلاد مسیح، بلکه آغاز هزاره ششم تاریخ فراماسونری بود. با توجه به احراز فراماسون‌بودن رؤسای جمهور آمریکا، و مسیحی‌بودن مردم آن کشور، سال ۲۰۰۰ اهمیت بسیار زیادی پیدا می‌کرد.

جای دیگری که هزاره‌گرایی نمود یافته است، پروژه «هزاره» است. در این پروژه عظیم که

۱. به لاتین Millennium و به یونانی Chiliad

داده‌های مربوط به آن هر سال منتشر می‌شود، هیچ روشی معرفی نشده است که افق زمانی هزاره را پوشش دهد، و از این رو، اسم پروژه را می‌توان به عنوان نمادی از هزاره‌گرایی به شمار آورد (The Millennium Project, 2011).

۲. نگرش‌های غربی

برای مطالعه نگرش‌های غربی، شایسته است با مطالعه آثار و افکار، ریشه‌های فلسفی اندیشه‌های حاکم بر آینده‌پژوهی را بکاویم. آینده‌پژوهی در علوم اجتماعی ریشه دارد و مانند علوم اجتماعی امروزی بر مبنای اومانیزم توسعه یافته است. اگرچه در سال‌های رشد و بالندگی آینده‌پژوهی، رویکردهای مختلفی به آینده مطرح شده است، همه این رویکردها صبغه اومانستی خود را حفظ کرده‌اند.

الف) رویکرد تکامل‌گرا به آینده

نخستین رگه از اندیشه‌های غربی در رویکرد تکامل‌گرا به آینده آشکار می‌شود. بدیهی است نظریه‌های اجتماعی آینده‌پژوهان، نمی‌تواند از نظریه‌های اجتماعی دیگر، مانند نظریه‌های تکاملی، ناسازگاری، ادواری، کارکردی و فن‌شناختی، تفکیک شود. به عقیده کریشن کومار، سال‌ها است که بررسی فکری جامعه آینده، بسیاری از پژوهشگران را به خود جذب کرده است، او ادعا می‌کند که «در طی ربع قرن گذشته، ادعاهای مصرانه‌ای، وجود داشته است که جوامع غربی وارد دوره جدیدی از تاریخ‌شان شده‌اند. در حالی که هنوز آن جوامع بدون شک صنعتی هستند، به فکر می‌رسد که دچار تغییرات وسیعی شده‌اند، که این تغییرات را دیگر نمی‌توان با عنوان‌های قدیمی و توسط نظریه‌های پیشین مورد ملاحظه قرار داد. جوامع غربی، در حال حاضر در سبک‌های گوناگون «پسا صنعتی»^۱: یعنی «پسافوردیستی»^۲، «پسامدرن»^۳، حتی «پساتاریخی»^۴، قرار دارند. چند سال پیش، در کتاب پیش‌نمایی و پیشرفت^۵ (۱۹۷۸)، ادعاهای اقسام پیشین نظریه پسا صنعتی را

1. Post-industrial
2. Post-fordist
3. Post-modern
4. Post-historical
5. Prophecy and progress

بررسی کردم. این ادعاها، به ویژه با شخصیت‌هایی مانند دانیل بل و آلن تورن^۱، و به اضافه بخش شایان توجهی از باورهای اروپای شرقی، پیوند خورده بود. نظریه‌های آنان، تا حد زیادی، بر حرکت به سمت اقتصاد خدماتی و یک «جامعه علمی»، و دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی متمرکز شده است، که می‌توان پیش‌بینی کرد، این دگرگونی‌ها، ناشی از این نظریه هستند. نظریه‌های یادشده، هنوز نزد ما وجود دارند، اما آن‌ها در گستره‌ای متعالی‌تر، به دیگر نظریه‌ها ملحق شده‌اند. در نظریه‌های جدیدتر، به ادعاهایی برخوردیم، که از اقتصاد و سیاست فراتر می‌رفت، تا تمدن غرب، و در واقع جهان را دربرگیرد. در خلال تحول اطلاعاتی و رسانه‌ای، دگرگونی وظایف و سازماندهی در اقتصاد جهانی، و بحران ایدئولوژی سیاسی و باورهای فرهنگی، این نظریه‌ها، ناظر به پیش‌درآمدی از یک نقطه عطف، در تکامل جوامع مدرن بودند» (Kumar, 1995, p.55).

در واقع، بحث درباره آینده، به‌صراحت نظریه‌های تغییر اجتماعی را که توسط نظریه‌پردازان اجتماعی، مانند کارل مارکس^۲ و ماکس وبر^۳، ادعا شده‌اند، یکپارچه کرده است.^۴ تحلیل آن‌ها درباره صنعت‌گرایی کلاسیک و نوع جامعه‌ای که اکثر غربی‌ها در آن ساکن بودند، هرچند دیگر نه با آن اهمیت، اما باز هم در دوران معاصر در قالب پساصنعت‌گرایی، مورد بحث قرار داد. دست‌کم سه نظریه مختلف از پساصنعت‌گرایی وجود دارد جامعه اطلاعاتی، پسافوردیسم^۵ و پست‌مدرنیسم^۶، که گاهی بایکدیگر هم‌پوشانی پیدا می‌کنند.

1. Alain Touraine

2. Karl Marx

3. Max Weber

۴. کارل مارکس، نظریه‌ای از جامعه‌ای ایده‌آل در قالب کمونیسم و سوسیالیسم، به عنوان سنتز نهایی پس از سرمایه‌داری (کاپیتالیسم)، پیشنهاد کرد، که در آن، مبارزه اجتماعی طبقات کارگر علیه طبقات بالاتر، تغییرات افراطی را، در جوامعی به بار آورد، که این جوامع، سیستم سرمایه‌داری را، در اتحاد جماهیر شوروی و اروپای شرقی سابق، حاکم کرده بودند. از سوی دیگر، ماکس وبر، پویایی علم اخلاق مذهب پروتستان را، بررسی کرد، این علم اخلاق، زندگی جوامع غربی ماقبل صنعتی را تحت تأثیر قرار داده بود و بعدها، وی بذره‌های سرمایه‌داری و صنعت‌گرایی را گسترده.

5. Post-fordism

6. Postmodernism

تفاوت‌های این سه نظریه، بیشتر درباره تأکید آن‌ها است، اما همچنین، زمینه‌ها و صورت‌های خاصی وجود دارد، که در داخل هر یک از نظریه‌ها دوباره تکرار شده‌اند، برای نمونه مرکزیت فناوری اطلاعات، که ایده جامعه اطلاعاتی آن را برمی‌شمرد، همچنین، در دو نظریه دیگر یافت شده است. موضوعات جهانی‌سازی، تمرکززدایی و...، از این قبیل هستند، که بنا بر گفته کومار، آشکارا در همه ارزش‌های عصر جدید سهم بسزایی دارند. وی اذعان می‌کند «... نظریه جامعه اطلاعاتی، معمولاً یک رویکرد تکاملی و خوش‌بینانه را اتخاذ می‌کند، که تماماً بر روی دسته‌های اصلی و جدید نوآوری‌های فنی، تأکید دارد. تحول اطلاعاتی، آخرین و مترقی‌ترین گام در دنباله‌ای از تغییرات است، که جامعه انسانی را از روزگاران نخستین تاکنون، دگرگون کرده‌اند؛ این مطلب را، می‌توان در اعتقاد راسخ آلوین تافلر درباره تاریخ به عنوان «توالی امواج غلتان تغییر»^۱ یافت.

نظریه‌های تافلر و بل، همزادهای غربی دیگری نیز دارند. بنا به گفته دانیل بل، هر دو نظریه، بخشی از نظریه نوظهور تغییر اجتماعی هستند، که توسط برخی دیگر از آینده‌پژوهان، با نام‌های دیگری پیشنهاد شده‌اند. اتریونی^۲، آن را «نظریه هدایت اجتماعی»^۳، دیتور^۴، آن را «نظریه جامعه گشتاری»^۵ و دابلویو. بل و مائو^۶، آن را «نظریه تصمیم‌گیری سیبرنتیک دگرگونی اجتماعی»^۷ نام نهاده‌اند.

پارادایم تکامل‌گرا، که تحت تأثیر مراحل تکاملی مربوط به پیشرفت انسانی داروین قرار گرفته است، معمولاً به عنوان «داروینیسیم اجتماعی»^۸ اسناد داده شده است. این الگو، درون این پارادایم، که بل و تافلر در بحث از آن می‌کوشند، قرار دارد، زیرا نظریه‌های کنونی، برای تطبیق ابعاد

1. Succession of rolling waves of change
2. Etzioni
3. Theory of societal guidance
4. Dator
5. Theory of transformational society
6. Mau
7. Theory of cybernetic-decisional theory of social change
8. Social Darwinism

گوناگون تفکر آینده‌پژوهانه، که نیاز به چشم‌اندازی جهانی و رویکردی متمدنانه دارد، نامناسب به نظر می‌رسند. مانند بسیاری از آینده‌پژوهان، مفهوم نظری کلیدی برای هر دو پژوهشگر، «پایداری» جامعه انسانی است. این پارادایم مبتنی بر اندیشه‌های مدرن سکولار، در جست‌وجوی توسعه یا پیشرفت بشر از طریق فرایند اجتماعی- تاریخی این پارادایم، به عنوان شیوه‌ای از درک پیشرفت بشر چنین پدیده‌ای جهانی است.

سرچشمه گفتمان‌هایی درباره اندیشه جامعه فراصنعتی یا پسا صنعتی، یا برخورد تمدن‌ها، یا پایان تاریخ، در «نظریه‌های مرحله‌ای از توسعه اجتماعی»^۱ نهفته است، که حاکی از رشد جوامع بشری از طریق چندین مرحله است. این نظریه‌ها به دنبال پیش‌نگری نوعی از جامعه هستند، که در آینده در بافتاری جدید، ظهور خواهد کرد- که دست‌کم در فهم ما، درون طلسم غربی از مدرنیته^۲ و پسامدرنیته^۳ یا فراتر از مدرنیته بدین لحاظ است.

1. Stage theories of social development

۲. کومار، اصطلاحات مدرنیته و مدرنیسم را از هم متمایز می‌کند، هرچند وی تأیید می‌کند که آن دو برخی اوقات، به جای یکدیگر به کار می‌روند. اصطلاح مدرنیته در نظر وی، عبارت است از «... عنوان جامع همه تغییرات فکری، اجتماعی و سیاسی- که جهانی مدرن شده را، به ارمغان می‌آورد». از سوی دیگر، مدرنیسم، «... جنبشی فرهنگی است که در انتهای قرن نوزدهم، در غرب رخ داد و به‌خاطر بیشتر پیچیده کردن مسائل، از برخی جنبه‌ها، عکس‌العملی انتقادی درمقابل مدرنیته بود». اما جدای از این مطلب، وی این واقعیت را درک می‌کند، که هر دو اصطلاح، بی‌شک، مرتبط هستند و عمدتاً به خاطر اینکه هر دو اصطلاح از یک ریشه گرفته می‌شوند، جدا نگه‌داشتن آن‌ها از یکدیگر، دشوار است. ریشه مشترک آن‌ها، [m]odernus از ریشه modo (به معنای به‌تازگی، در حال حاضر) است، که یک واژه لاتین جعل شده در گذشته، مانند hodiernus (از ریشه hodie به معنای امروز) است. این واژه اولین بار، به عنوان متضاد با antiquus، در اواخر قرن پنجم میلادی، استفاده شده است. بعدها، اصطلاحاتی مانند modernitas (دوران مدرن) و moderni (انسان امروز) نیز، به ویژه بعد از قرن دهم، متداول شدند. «بنابراین مدرنیته، همان‌طور که وی نشان می‌دهد، «یک ابداع مسیحی قرون وسطایی» است (Kumar, 2001, p.67).

۳. اختلاف نظر فراوانی درباره معنای پسامدرنیته وجود دارد، همان‌گونه که کومار، با استناد به بیان چارلز جکوز از پست‌مدرنیسم، آن را «... پدیده‌ای «دورمزی»، که در یک آن، هر دو گرایش مدرنیته و مدرنیسم را، ادامه می‌دهد و با آنها مخالفت می‌کند، (یا فراتر از آنها می‌رود)» می‌داند. تحلیل کومار سزاوار توجه است، به‌طوری‌که وی، شرح می‌دهد: «سردرگمی‌های بحث از پسامدرنیته، به‌خوبی توسط متفکر آلمانی یورگن هابرماس، در پاسخ بداهه مشهور،

ب) تأکید بر آزادی و مردم‌سالاری

تأکید بر آزادی و مردم‌سالاری در آینده‌پژوهی، آن هم با بار ارزشی که غرب برای این مفاهیم معرفی کرده است، دلیل دیگری برای غربی‌بودن آینده‌پژوهی است. وندل بل (۲۰۰۳) در این زمینه می‌گوید: «والا ترین هدف آینده‌پژوهی، حفظ و ارتقای سطح رفاه بشر و ظرفیت‌های تداوم‌بخش زندگی او بر روی کره زمین است. این هدف، در حقیقت، همان نقش برجسته‌ای است که آینده‌پژوهان برای تفکر آینده‌نگر توصیف کرده‌اند» (Bell, 2003, p.85).

مشخص است نگاه مادی و منحصر به دنیا، چگونه اهداف آینده‌پژوهی را تحدید کرده است. بل در جای دیگری از کتابش به «بهبود آزادی» اشاره می‌کند و آن را به عنوان هدف کلی آینده‌پژوهان بر می‌شمرد، در حالی که از روش‌ها و چارچوب‌های علمی این رشته، چنین هدفی آشکار نمی‌شود: «کلی‌ترین هدف آینده‌پژوهی، حفظ و بهبود سطح آزادی و رفاه بشر است که البته برخی آینده‌پژوهان، رفاه تمامی جانداران، گیاهان و زیست‌کره زمین را (نه تنها برای ارتقای سطح رفاه انسان‌ها بلکه فراتر از آن، به خاطر خود آن جانداران) به این هدف افزوده‌اند. بنابراین، در کلی‌ترین سطح، هدف آینده‌پژوهان، تلاش برای تبدیل جهان به مکانی بهتر برای زندگی، سودرسانی به مردم، و حفظ و گسترش آن دسته از ظرفیت‌های کره زمین است که به پایداری حیات در آن کمک می‌کنند» (Bell, 2003, p.73).

به پست‌مدرنیست‌ها، روشن شده است. هابرماس، پست‌مدرنیست‌ها را به یک محافظه‌کاری شکست‌گرا و خیالبافانه در مواجهه با وعده هنوز تحقق نیافته روشنگری مدرنیته، متهم می‌کند. اما «پست‌مدرنیست‌ها»، همان‌طور که وی در نظر دارد، محافظه‌کارانی فرهنگی از [دسته] «نومحافظه‌کاران» هستند؛ که از آن جمله می‌توان دانیل بل را نام برد، که اثر وی با نام «تناقضات فرهنگی سرمایه‌داری»، به خاطر نوع تلقی، به عنوان یک اثر پست‌مدرنیست، برگزیده شده است. در کنار این نومحافظه‌کاران، «محافظه‌کاران سابق» نوستالوژیک و گروهی که هابرماس آن‌ها را «نومحافظه‌کاران جوان» می‌نامد، قرار دارند. این گروه شامل فوکو و دریدا می‌شود، یعنی بسیاری از افراد، به‌طور طبیعی، با پست‌مدرنیسم پیوند خوردند. از نظر کومار، مدرنیته از همان آغاز خود، «گفتمان متقابل» خودش را عرضه کرد. منتقدان افراطی معاصر ما از عقل، ساختارشکنانی مانند فوکو و دریدا، «... اینکه تقریباً ۲۰۰ سال گفتمان متقابلی، ذاتی خود مدرنیته بوده است، سرکوب می‌کنند...» (Binti Wan Zakaria, 2010, p.95).

ریشه این اندیشه‌ها در تفکر غرب یافت می‌شود، زیرا رفاه و آزادی همان‌قدر از چارچوب علمی و روش‌شناسی آینده‌پژوهی آزاد هستند که عدالت و معنویت. مقصود این است که می‌توان در کنار رفاه، عدالت را نیز مطرح کرد و در کنار آزادی لیبرال، از آزادی معنوی نیز سخن گفت، اما نظام ارزشی که به نگرش‌های آینده‌پژوهی شکل داده است، بیش از رفاه و لیبرالیسم را ندیده است.

پ) انکار آینده محتمل

وندل بل (۲۰۰۳)، نه پیش‌فرض اساسی را برای آینده‌پژوهی مطرح می‌کند. این پیش‌فرض‌ها را به نوعی می‌توان اصول موضوعه یا فرض‌های بدیهی آینده‌پژوهی لقب داد. او در بیان یکی از این پیش‌فرض‌ها چنین می‌گوید: «هیچ شهادتی درباره آینده وجود ندارد و نمی‌توان آن را به طور عینی مشاهده کرد. بنابراین، هیچ حقیقتی درباره آینده وجود ندارد. اما (...) می‌توان برای شناخت آینده، نوعی دانش مبتنی بر حدس و گمان استخراج کرد» (Bell, 2003, p.115).

شاید بتوان پذیرفت آینده‌پژوهی قصد دارد آینده‌های محتمل را از حوزه دانشی خود جدا کند، اما این سخن وندل بل به معنای دیگری است. او اعتقاد به انکار آینده محتمل را بیان می‌کند. در نگاه او، تمام وعده‌های قطعی ادیان درباره آینده، از اعتبار ساقط می‌شوند.

بل در اصل دیگری بیان می‌کند: «آینده از پیش تعیین‌شده نیست و کمابیش امکان تغییر آن وجود دارد. از آنجا که آینده، هنوز روی نداده است، برای بشر - به عنوان موجودی صاحب شناخت - غیرقطعی به شمار می‌آید. برای انسان زنده‌ای که در راستای پیشبرد اهداف خود در جهان تلاش می‌کند، آینده نماد اختیار، قدرت و امید است؛ آینده، زمانی است که چه‌بسا رؤیاهای بشر را به واقعیت تبدیل کند». این سخن، باور به تفوق اختیار بشر به خواست خدا است. اگرچه ادیان نیز اختیار بشر را نفی نمی‌کنند، نسبت بین خواست انسان و اراده الهی در باور وندل بل، به سوی آزادی انسان سوق یافته است.

ت) التزام به جبر تکاملی و فناورانه

براساس رویکرد کلی آینده‌پژوهی، هدایت آینده به دست پیشرفت‌های فناورانه است که در حوزه

پارادایم جبرگرایی فناورانه، به‌خوبی عمل می‌کند. از این رو، بسیاری از روش‌های مورد استفاده در این دانش، مرتبط با توسعه فناوری است، که از آن جمله می‌توان به روش‌های پیش‌بینی فناورانه، شبیه‌سازی، مدل‌سازی رایانه‌ای و برون‌یابی روند اشاره کرد. پیشرفت‌های فناورانه، به دلیل تأثیر خود بر جامعه انسانی و رفاه همه آن‌ها، و همچنین، زمین، مورد توجه قرار گرفته‌اند.

اگر ظهور آینده‌پژوهی به عنوان یک حوزه دانشی مستقل درک نشود، نمی‌توان آن را به‌درستی ارزیابی کرد. بنابراین، باید تأکید کرد آینده‌پژوهی در پرتو تکامل کلی مربوط به اندیشه‌های غرب، شکل یافته است. به ویژه درباره نظریه آن درباره دگرگونی‌های اجتماعی - تاریخی، که به‌طور عمده توسط آثار جامعه‌شناسان مشهوری مانند کارل مارکس^۱ و ماکس وبر^۲ و در عصر ما (یعنی عصر پسامدرنیته) توسط دانیل بل و آلوین تافلر، مورد توجه قرار گرفته است. در کارهای قدیمی‌تر درباره جامعه آینده می‌توان به اندیشه‌های افلاطون در کتاب جمهوری درباره جامعه آرمانی اشاره کرد. همراه با اندیشه جامعه آرمانی، تحلیل غربی مدرن درباره دستیابی به چنین جامعه‌ای، توسط نظریه اجتماعی - تاریخی مربوط به جامعه آینده ایده‌آل، دنبال می‌شود (Binti Wan Zakaria, 2010, p.89).

این چارچوب از نگرشی خطی به پیشرفت‌های تاریخی جامعه بشری، که مدت‌ها تحت سلطه جریان اصلی تفکر جامعه‌شناختی غرب بوده است، نمایان‌سازی پویایی^۳ بنیادین، و قوانین حاکم بر تاریخ و تمدن انسان، و بعد از آن کشف یک نظریه دقیق از جامعه که قادر است هر دو تحلیل ساختاری نموداری و غیرنموداری، و یک نظریه اقدام مناسب را فراهم کند، هدف قرار داده است. مباحث مطرح‌شده درباره جامعه آینده، از طریق نظریه‌ها، در قالب جامعه پسا صنعتی یا فوق‌صنعتی در تمدن موج سوم^۴، پارادایمی تکامل‌گرا^۵ را درون تحلیل جامعه‌شناختی غرب نشان می‌دهد.

-
1. Karl Marx
 2. Max Weber
 3. Dynamics
 4. Third wave civilization
 5. Evolutionist

ث) شوک آینده

مفهوم غربی شوک آینده، اگرچه به آلون تافلر منسوب است، به عنوان یک پدیده اجتماعی به دغدغه عمومی آینده‌پژوهان مبدل شده است. یکی از کارکردهای اصلی آینده‌پژوهی، پرهیز از غافلگیری است. در حالی که در نگرش اسلامی، تکلیف‌گرایی و تطبیق با مشیت الهی رواج داشته است، فشار روانی ناشی از تغییر غیرمنتظره، در جامعه غیردینی سهمگین‌تر است.

۳. روش‌های غربی

در روش‌های آینده‌پژوهی نیز می‌توان آثاری از گفتمان حاکم بر جوامع غربی یافت. در واقع، آنچه از نگرش‌های غربی که بیان شد، به آینده‌اندیشی جامعه شکل داده‌اند و تبلور این آینده‌اندیشی، در روش‌های متعارف و پرکاربرد آینده‌پژوهی است.

آن گونه که وندل بل (۲۰۰۳) تصریح می‌کند، آینده‌پژوهی در دوران تسلط پوزیتیویسم بر اندیشه غرب شکل گرفته است. نمود بارز تأثیر پوزیتیویسم بر آینده‌پژوهی، در گسترش روش‌های کمی در این دانش است (Bell, 2003, p.235). روش‌های کمی بیشتر برای پیش‌بینی مورد استفاده قرار می‌گرفتند، و با پررنگ‌شدن مطالعات آینده‌های بدیل، کمی‌سازی آینده‌های بدیل نیز رواج یافت. برای نمونه می‌توان به ارزیابی کمی سناریوها اشاره کرد که میشل گوده از تجربه‌های پیشین آینده‌نگری در فرانسه از این رویکرد سخن می‌گوید (Godet & Durance, 2011, p.35). شاید جدیدترین آثار نگاه کمی را بتوان در شاخص حالت آینده^۱ دانست، که توسط پروژه هزاره به جامعه آینده‌پژوهی معرفی شد. در این روش، شاخص‌های کمی از وضعیت امروز تدوین می‌شوند که نماینده‌ای از حالت زندگی بشر بر روی کره خاکی در آینده نزدیک هستند (The Millennium Project, 2011). کمی‌گرایی را باید نمادی از غربی بودن دانست. در حال حاضر نیز روش‌های کمی در آینده‌پژوهی اهمیت بسیاری دارند.

پیش از این بیان شد که بهبود آزادی و مردم‌سالاری، به عنوان اهداف مهم آینده‌پژوهان یاد شده

1. State of future index

است. آینده‌پژوهی در مقام عمل نیز با توسعه روش‌های مشارکتی، به دموکراتیزه کردن دانش روی آورده است. در بسیاری از روش‌های خبره‌محور، رأی خبرگان به استدلال ایشان ترجیح دارد. آینده‌پژوهان همچنین، در روش‌های مشارکتی که مشارکت مردمی به نحو گسترده‌ای مطرح می‌شود، تلاش می‌کنند تا آینده را براساس خواست اکثر مردم شکل بدهند.

شاید مهم‌ترین دلیل برای دموکراتیزه کردن روش‌ها، تردید در حقیقت باشد. تردید در حقیقت و شک‌گرایی نیز محصول فلسفه علم غربی است. وقتی حقیقتی وجود نداشته باشد که بتوان درباره آن اندیشید و براساس آن قضاوت کرد، باید با اهدای حق رأی به مردم، از منازعه بین ایشان جلوگیری کرد. البته بخشی از مشارکت مد نظر آینده‌پژوهان، از مکتب «واقع‌گرایی انتقادی» آب می‌خورد. این مکتب به جای انکار یا اثبات حقیقت، نفوذ در حقیقت را مطرح کرده است و راه آن را نقادی اجتماعی می‌داند.

اما این دلایل، پایان ماجرا نیست. افزون بر موارد یادشده برخی آینده‌پژوهان نیز اعتراف می‌کنند که آینده‌پژوهی غربی است (Bell, 2003, p.5). بل بر این باور است که آینده‌پژوهی نباید تنها مختص امریکایی‌ها و اروپایی‌ها (غربی‌ها) باشد، بلکه باید همه مردم جهان را مخاطب خود قرار دهد (Bell, 2003, p.17). بدتر از این امر را می‌توان در کلام عنایت‌ا... جست‌وجو کرد که وی بر این باور است که پیشاپیش آینده توسط غرب اشغال شده است. گالتونگ آینده را سرزمینی می‌داند که به طور مؤثر توسط دانشمندان یا فن‌گرایان استعمار شده است. وی تأکید می‌کند که «ما و دیگر ملت‌ها چگونه می‌توانیم به اشغال غیرانسانی آینده، توسط غرب پایان دهیم، هرگاه خود دارای دیدگاهی مستقل، صریح، و ساختمند درباره آینده نباشیم؟ آیا ممکن است چاقوی آینده غربی، دست صاحبش را ببرد؟»^۱

بروم فیلد، استاد تاریخ هنر مدرن، در دانشگاه میشیگان، و پژوهشگر در حوزه روان‌شناسی‌های بدیل و معنوی، آشکارا می‌نویسد: «علم و تاریخ کلاسیک به عنوان اسطوره‌شناسی‌های قرن بیست

1. Soheil Inayatullah, "Alternative Futures of Islamic Ummah", Available at www.metafutures.org (June 9, 2013).

و یکم، کافی نخواهند بود. زیرا آن‌ها داستان‌های مستعمره‌سازی، سلطه و تجزیه، و عصر سعادت یهودی - مسیحی هستند». به روشنی می‌توان نشان داد که هدف برون‌تمدنی آینده‌پژوهی عرفی، ایجاد جوامع عقیم در زمینه آینده‌اندیشی و تحمیل بی‌چون و چرای تصویرهای غربی از آینده بر سایر ملت‌ها است (عنایت‌ا...، ۱۳۸۸، صص ۶۸۰-۶۷۸). این موارد نشان می‌دهد آینده‌پژوهی که در بستر اومانیزم شکل گرفته، دانشی غربی و سکولار است. در متون نظری آینده‌پژوهی استعاره‌هایی مانند «عقیم‌سازی ملت‌ها» موج می‌زند که نشان‌دهنده از همت غرب برای مصادره آینده جهان به نفع خود دارد. بهره‌برداران آینده‌پژوهی مرسوم (غربی) خود را تسلیم جهان‌بینی و اندیشه غرب کرده و راه آنان را برای شکل‌بخشیدن به آینده دنبال می‌کنند.

به هر حال، همان‌طور که نشان داده شد، آینده‌پژوهی فراورده‌ای غربی است. بنابراین، یک بدیل اسلامی برای تحقیق آینده‌نگرانه، باید برای منبع خود که در سنت دانش‌پژوهی اسلامی یافت می‌شود، ارزش قائل شود. از این رو، بررسی جامعه انسانی را از منظر تفکر آینده‌نگرانه در رشته‌ای پیشنهاد می‌شود «آینده‌پژوهی اسلامی» نام‌گذاری شده است. امید می‌رود این بررسی چندرشته‌ای، آموزه‌ها و جهان‌بینی اسلامی را در سطح فردی و سازمانی تقویت کند. در نتیجه، باید گفت فحوای تفکر آینده‌پژوهی و تازه‌کردن تفکر اسلامی از طریق اجتهاد، باید مبتنی بر چارچوب تمدنی باشد.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تلاش شده است به منظور درک مناسب آینده‌پژوهی رایج، این حوزه دانشی به طور اجمالی مرور شود. بررسی تعریف‌های موجود، تاریخچه پیدایش و رشد آینده‌پژوهی و مرور آثار و اندیشه‌های آینده‌پژوهان غربی برجسته از جمله مواردی است که در این مقاله بیان شد. آلوین تافلر، دانیل بل و وندل بل، سه تن از سرشناس‌ترین آینده‌پژوهان جهان هستند، هم در عرصه مبانی نظری تلاش فراوانی انجام داده‌اند و هم دیدگاه‌های آنان مبنای کار اکثر آینده‌پژوهان جهان قرار دارد. این بررسی‌ها، می‌توانند جهت‌گیری‌ها و چارچوب فکری و نظری آینده‌پژوهی را به تصویر کشد.

بررسی مبانی بنیادین و مسیر شکل‌گیری و رشد آینده‌پژوهی نشان از آن دارد که این دانش در بافتار و اندیشه غربی شکل گرفته است و در تعریف و مبانی، ویژگی‌های غربی دارد. همچنین چند تن از آینده‌پژوهان بر سکولاریزاسیون این دانش تأکید کرده‌اند. دلایل و شواهد مختلف حکایت از آن دارند که آینده‌پژوهی رایج از منظر گرایش، نگرش و روش بسیاری از نشانه‌های غرب را دارد. البته این بدان معنا نیست که هیچ نشان غیرغربی در آن یافت نمی‌شود، اما می‌توان به چیرگی اندیشه غرب و سکولاریسم بر آینده‌پژوهی مطمئن بود. از سوی دیگر، این دانش به شرایط ارزشی و فرهنگی جوامع گوناگون وابسته است. بنابراین، این دانش غربی نمی‌تواند برای جوامع غیرغربی مفیدفایده باشد. و باید هر جامعه‌ای متناسب با وضعیت خود به طراحی نسخه‌ای بومی از آینده‌پژوهی اقدام کند.

منابع و مأخذ

۱. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). *نظریه برخورد تمدن‌ها: هانتینگتون و منتقدانش*. ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲. عدلی، محمدرضا (۱۳۸۹). *فرجام‌شناسی مسیحی: با نگاهی به پیشینه فرجام‌شناسی در سنت‌های زردستی و یهودی*. قم: نشر ادیان.
۳. عنایت‌ا...، سهیل (۱۳۸۸). *تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها*. ترجمه مسعود منزوی، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.
4. Bell, D. (1973). *The coming of the Post-industrial society: A venture in social Forecasting*. Middlesex: Penguin Books.
5. Bell, D. (1996). *The cultural contradiction of Capitalism*. New York: Basic Books.
6. Bell, D. (2001). *The future of technology*. Selangor (Malaysia): Pelanduk Publications.
7. Bell, W. (1996). What do we mean by futures studies?. In Richard A. Slaughter (ed.), *New thinking for a new millennium*, London: Routledge. pp: 3-25.
8. Bell, W. (2003). *Foundations of futures studies* (2th ed.). New Jersey: Transaction Publishers.
9. Binti Wan Zakaria, F. (2010). *Futures studies in contemporary Islamic and Western thought*. Birmingham: The University of Birmingham.
10. Godet, M., & Durance, Ph. (2011). *Strategic foresight for corporate and regional development*. DUNOD- UNESCO: Fondation Prospective et Innovation.
11. Helmer, O., & Rescher, N. (1959). On the epistemology of the inexact sciences. *Management Sciences*, 6 (1).
12. Ibn Khaldūn, cAbd al-Rahmān ibn Muhammad (1967). *The Muqaddimah*. Trans. Franz Rosenthal, Princeton: Princeton University Press.
13. Inayatullah, S. (2013). *Futures studies: Theories and methods*, In Fernando Gutierrez Junquera (Ed.), *There's a future: visions for a better world*. Madrid: BBVA, 36-66.
14. Inayatullah, S. (2007). *Questioning the future (Methods and tools for organizational and societal transformation)* (3th ed.). Tamkang: Tamkang University.
15. Kumar, K. (1978). *Prophecy and progress: The sociology of Industrial and Post - industrial society*. Middlesex: Penguin Books.
16. Kumar, K. (2001). *From Post-industrial to Post-modern society: New theories of the contemporary world*. Oxford: Blackwell.
17. Masini, E. B. (2001). Futures studies in Italy and the limits to growth. *Futures*, 33(1), 21-26.

18. McHale, J., & McHale, M. (1976). An assessment of futures studies worldwide. *Futures*, 8(2), 135-145.
19. Miles, I. (1979). *The development of forecasting towards a history of the future*. In Tom Whiston (ed.), *The uses and abuses of forecasting*. Sussex: Science Policy Research Unit (pp.68-83).
20. Popper, K. (1957). The aim of science. In David Miller (ed.), *A pocket popper*, Fontana Press, Second Published 1987, (pp.162-170).
21. The Millennium Project (2011). *Futures Research Methodology*.
22. Toffler, A. (1971). *Future shock*. New York: Bantam Books.
23. Toffler, A. (1980). *The third wave*. New York: Bantam Books.
24. Toffler, A. (1991). *Power shift: Knowledge, wealth, and violence at the edge of the 21st century*. New York: Bantam Books.